البَداء

حضرة الباب

نسخه اصل فارسی

البَداء

• "وإنّ العبد لم يعبد الله بشيء بمثل ما يشاهد في أمر الله حكم البَدَاء وإنّ له في كتاب الله مقامين: [أ] بَداء عدل، وهو لا يقارن ذات شيء ولا يأمن منه شيء، هو أمر الله الّذي يخاف منه كلّ شيء، ولو أراد الله أن يهلك كلّ من خلق في ذلك البداء فيهلك في الحين، ولا مردّ لإرادته ولا يسئَل أحد من فعله، ولا رادّ لقضائه ولا هندسة لمشيّته، يفعل ما يشاء بما يشاء، ولا يتعاظمه شيء في السّمٰوات ولا في الأرض وهو العزيز الحكيم. [ب] وبداء فضل في [رتبة] القضاء، وهو فضل وإحسان للمؤمنين حيث يبدّل الله سيّآتهم بالحسنات ويمحو الله عن صحائف أعمالهم حدود الجريرات ويمنّ على من يشاء وهو الغنيّ الحميد"، **تفسير حرف الهاء**

• "وإنّ منهم يا إلهي قد سئل من كلام وليّك أمير المومنين - صلواتك عليه وآله - في حكم تلك الآية في القرآن: ﴿يَمْحُوْا اللهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الكِتَابِ﴾ وإنّك لتعلم لولا نزلت تلك الآية في الكتاب بأنّه - صلواتك عليه وآله - ليخبر النّاس ما أحاط علمك وإنّ ذلك من فضلك على النّاس ولكن أكثر النّاس لا يشكرون اللّهمّ وإنّك قد أردت من ذكر أمّ الكتاب كلمة البَداء وبها تعبد على كلمة البهاء ويخاف النّاس من حكم القضاء وإنّي في مقامي بين يديك أعترف لديك بالبداء أنشئت قبل القضاء وكيف شئت وإنّي شئت بعد الإمضاء وإنّك أنت السّميع العليم"، **في جواب ميرزا محمد نهري وملا محمود وبعض من المؤمنين**

• "قد عرف الألواح في سرّ مستسرّا عرفه بأنّ الله قد جعل عِلم البَداء فوق عرش البهاء وخصّصه لأهل السّناء فوق منطقة الثّناء، وقد حتم بالقضاء بأن لا بداء بعده في الإمضاء بأن لا يطّلع لعلمه إلّا من خرق الأحجاب واستقرّ فوق عرش البهاء، [فحينئذٍ] يطلعه الرّحمٰن بما قد شاء الله في حقّ الإمكان بأنّ البَداء رتبة التّربيع بعد هيكل التّثليث، وأنّ الله قد شاء للبداء بما قد شاء البداء للقضاء بأنّ لا بَداء للقضاء بعد الإمضاء وذلك التّقدير حتم من لدن بديعٍ خبيرٍ، لأنّ الله قد أقضى للعباد بالبداء بما هم عليه من سرّ الإمضاء على ما هو أهله من ارتفاع الاقتضاء بعد جريان القضاء، وما الله ما شاء إلّا بما

شاء العباد ما يقبل القضاء للصلوح الاقتضاء بما قد جعل الله في سرّ البداء لكينونة إلّا الإمضاء وما الله ربّك بظلّامٍ للعباد"، **رسالة في البداء واللوح المحفوظ**

- "في أنّ البَدَاءَ لله حَقٌّ. ملخّص این باب آنکه خداوند عبادت کرده نمیشود بهیچ چیز مثل بداء زیرا که بداء اعتراف بقدرت او است بر ما یشاء اگر نفسی عبادت کند او را بآنچه در امکان فوق او متصوّر نیست همینقدر که اعتراف ببداء نمود این عبادت اعظم از آنچه کرده میگردد که اگر بخواهد او را داخل در نار فرماید مقتدر بوده و هست و لم و بم کسی نتواند گفت در فعل او زیرا که او عادل است در قضای خود و همچنین بر عکس اگر کسی آنچه در امکان متصوّر است متحمّل عصیان او گردد اگر ناظر ببداء او نگردد این عصیان اعظم تر است نزد او از آنچه کرده و اگر بخواهد او را داخل جنّت فرماید که را میرسد که لم و بم در فعل او گفته زیرا که او بوده محمود در قضای خود و متعالی است بدای خدائی که مقترن شود با بدای خلق او زیرا که بدای خلق از عجز میگردد و بدای او از قدرت و نزد هر ظهور مشیّتی بدای او ظاهر و حال آنکه حکم فرموده بایمان و جنّت مؤمنین قبل بدا را بر اعناق کلّ میگذارد و حکم دون میکند تا آنکه اظهار قدرت فرماید و الّا نزد او و چه قرآن و چه بیان و چه قضایای فرقانیه و چه بیانیّه این نیست الّا ارتفاع قدرت او و امتناع سلطنت او که بدانند کلّ که در قبضه قدرت و تصرّف خدای خود بوده وهستند و از برای ایشان شیئ نبوده الّا باذن او و این نیست الّا بدای مشیّت زیرا که ذات ازل لم یزل و لا یزال بر حالت واحده بوده وهست و ظهور و بطون صفّت مشیّت است و اوّل و آخر هندسه اراده و اگر در او ذکر شود اوّل اوّل او عین آخر او بوده و ظهور او عین بطون او از استعمال این الفاظ ای ناظر در بیان محتجب نگشته که اسم اوّل یك مرتبه در ذات غیب استعمال میشود و یکدفعه در ذکر اوّل ذکر میگردد و یکدفعه در خلق اوّل ذکر میگردد و یکدفعه در اوّل نار ذکر میگردد و اولی که در صقع مشیّت ذکر میگردد خلق اوّلی است که در صقع ازل ذکر میگردد و همچنین اوّلی که در خلق ذکر میگردد مثل او مثل شبح شمس است درمرآت بالنبسة باوّل مشیّت و همچنین ذکر اوّل در نار این ذکر اولی است که در خلق فنا است نه در خلق بقا محتجب از ظهورات اسماء نگشته که هر شیئ در مقعد خود بر آنچه ذکر شود از حدّ خود تجاوز ننماید و بعد از آنکه بداء ذات ازل را بداء مشیّت گرفتی و امضاء او را امضاء او نظر کن در هر ظهوری در بدایای او که مثل بحر لا نهایه متموّج بوده و هست چنانچه هر کس در این ظهور بوده مشاهده این نوع ظهور را در بحر مشیّت نموده و همچنین قبل در فرقان باسم نسخ مذکور و اینکه در احادیث مذکور است که همینقدر که برتبه قضا آمد بدائی از برای او نیست یعنی اگر ایمان برتبه رابع رسید که رکن تکبیر باشد بدائی در آنچه قضا شده نیست فضلاً من الله ولی اگر بعدل باشد بداء لم یزل و لا یزال در حقّ هر شیئ بوده وهست و منفك از هیچ شیئ در هیچ شأن نمیگردد الّا ان یشاء الله انّه علی کلّشیئ قدیر و مراد از رتبه قضا در رکن تکبیر عروج مشیّت است که از طلوع از رکن تسبیح الی غروب در رکن تراب در نفس خود منتهی گردد مثلاً آنچه در حیات رسول الله (ص) حکم شده و بداء ظاهر شده همان ثابت است الی حین عروج او و بعد از آن حلال او حلال است الی یوم القیمة ای ظهوره الاخری فی آخریه و نهی او منهی عنه است الی ظهوره الاخری فی آخریه چنانچه شهدای او بعد از او در بحر قضایای او مستقرّ الّا در مواردی که یقین نموده اند برضای او که اگر ذکری شده بعینه بدای رسول الله (ص) بوده و حال آنکه چنین امری نشده بلکه از حدود کتاب الله قدر خردلی تجاوز نفرموده ولی بعد از غروب شمس حقیقت بدایای باطنیه او با مؤمنین باو بوده وهست ولی چون کسی نمیشناسد او را بآنها مستنیر نگشته و اون هم در ایّام بطون خود غیر از آنچه در ایّام ظهور حکم فرموده نمیفرماید این بود معنی بدای الهی عزّ و جلّ که عبد در هیچ حال بر سریر رجا مستقرّ نگشته اگر چه بآنچه ما

یمکن در امکان بوده عروج نموده باشد که نظر ببداء اشرف از آن است که عروج نموده و همچنین اگر بمنتهی رتبه نزول منتهی گردد بر سریر خوف ننشسته و نظر بر بدای خداوند نموده که نظر نکردن اعظم از آن است که منتهی گشته ولی ظهور این بداء از مکمن مشیّت است نه غیر آن که در بیان ظاهر گشته اگر در حقّ شیئ ذکر جنّت شده و الی یوم القیمة در حقّ او ثابت بوده وهست و اگر در حقّ شیئ ذکر دون جنّت فرموده الی یوم القیمه در نار او بعدل او فانی بوده و هست و عند ظهور قیامت اگر بعینه شجرهٔ نار مقبل شود شجرهٔ جنّت میگردد واگر شجرهٔ جنّت محتجب گردد شجرهٔ نار میگردد چنانچه در این کور هر که بود مشاهد این مطلب را نمود در هر ظهور بمنتهای جدّ و جهد خود سعی نموده که ذکر خیری من قبل الله برای خود در کتاب او گذاشته الی ظهور دیگر که این اعظم تر است از آنچه الوف الوف خرج نموده در مقاعد مرتفعه که ذکر آنها از برای صاحبانش بماند چه بسا که این مقاعد فانی گردد وهیچ اسمی از آن باقی نماند اگر در مورد دون حقّ گردد و الّا جزای او با خداوند بوده وهست و الله یجزی المحسنین"، **البيان الفارسي، ٣ : ٤**

- "لن أعبد مثل ما تعبدني بالبَداء وذلك ذات بدَائك في أخريك وأوليك حينما تقلّب في بطن أُمّك لو لم [تتقلّب] بما تقلّب ما أيقن ببدَائي وإنّك واحدٌ ما خلقت لك من كفو ولا عِدل ولا شبه ولا قرين ولا مثال كذلك أخلق ما أشاء وإنّني أنا القادر العلّام"، **البيان العربي، ٣ : ٤**

- "أن اشهدوا ببدَاء الله بما يظهر من عند مظهر نفسه وإن لا يكن لمن يظهره الله من كفو ولا قرين ولا مثال ومثل ذلك في كلّ شموس الحقيقة ولا يكفي كلّ الخلق عمّن يظهره الله ويكفي كلّ شيء عن كلّ شيء رضائه أن يا كلّ شيء به لتستكفيون"، **لوح هيكل الدين، ٣ : ٤**